

روزنامه نگاری باغچه بان

محمد نوری

که به خورد فرزندان ایرانی داده می‌شود، گول نخورید. امروز طبع کردن یک ورق کاغذی خیلی مصارف لازم داد با وجود اینکه مجله کودک و یا بازی کودکان و آئین دانشجویان و یا سخن و امثال آن مجله‌ها که مخصوص مدارس و روشنفکران و بچه‌ها است، با اینکه گران می‌فروشند و رشکست می‌شوند نگذارید با راه رفتن مجله نونهالان و این قبیل روزنامه‌های مفت به دست اطفال شما، سرمایه فرهنگی ایران ورشکست شود. بدانید که کاسه‌های گرم‌تر از آتش که می‌خواهند له له و دایه فرزندان شما باشند، قا قا ها و شوکولات‌های مفت و ارزان روزنامه‌ها را در مدارس به خورد اطفال شما بدهند، بی جهت نیست.^۱

جبار باغچه‌بان ذاتاً دارای گرایش ملی‌گرایانه و ایران‌گرایانه بود. به همین دلیل به خاطر وابستگی مجله نونهالان به تفکر انگلیسی و تبلیغات گسترده برای دولت انگلستان را نمی‌پسندید و شروع به مخالفت با این مجله کرد. برای این منظور، او در مقاله‌ای با عنوان (شخصیت معنوی هر ملت با فرهنگ او ظاهر می‌شود). (زبان، شماره ۱۱) مجله نونهالان را تحریم کرد.

عبارات باغچه‌بان حاکی از عمق باورها و گرایش‌های او است و سخنان او گویای ارادت، صداقت و بی‌پیرایگی او می‌باشد. به همین دلیل هم توانست جلوی نونهالان را بگیرد و نگذارد کودکان و کلاً فضای آموزشی ایران تحت تأثیر آن قرار گیرد. اما صرف اقدام سلبی کم فایده بود بلکه باید اقدام مثبت و ایجابی انجام می‌داد و نشریه‌ای برای کودکان چاپ می‌کرد. به همین دلیل به فکر فصلنامه آلبوم و نشریه بهار کودکان افتاد. و ضمیمه‌ای برای مجله زبان (یا زبان آموزگار) ویژه کودکان منتشر کرد. بعداً به معرفی این نشریات می‌پردازم.

باغچه‌بان مبتکر و نخستین ایجاد کننده موارد زیر شناخته می‌شود: دبستان کر و لال‌های تهران، تأسیس ۱۳۱۲
دستگاه فهم اصوات از طریق دندان و استخوان‌های فک (تلفن گنگ یا گوشی استخوانی)، ثبت در ۱۳۱۲

جمعیت حمایت از کودکان کر و لال، تأسیس ۱۳۲۲
درخواست مجله سخن برای آموزگاران (۱۳۲۳) و عدم اعطای جواز اولین کسی که تلاش کرد از تجارب جهان مدرن استفاده کند و افراد مستعد را به اروپا و امریکا اعزام نماید.

روش ترکیبی آموزش خواندن و نوشتن به کودکان
راه‌اندازی تربیت معلم

تألیف کتاب دستور تعلیم الفبا
الفبای گویا

ابداع روشی برای تعلیم به ناشنویان

ایجاد جمعیت اتفاق معلمان در تبریز

ادبیات نمایشی کودکان را پایه گذاری کرد

آغازگر تعلیم و تربیت کودکان ناشنوا

تدوین نخستین نمایشنامه ویژه کودکان ایران

۱. مجله زبان، ش ۸۱ اذر ۱۳۲۴.

جبار باغچه‌بان (-۱۲۶۴ ۱۳۴۵ش) متولد ایروان پایتخت ارمنستان کنونی ولی پدرش از اهالی تبریز یا ارومیه بوده است. او در ایروان و قفقاز فعالیت روزنامه نگاری داشته ولی در عرصه غیر کودکان و غیر معلولان بوده است. اما پس از آمدن به ایران و فعالیت در عرصه آموزش و پرورش کودکان و سپس ورود تخصصی در عرصه ناشنویان خود را ناگزیر دید به روزنامه نگاری و چاپ نشریه هم بپردازد. زیر اطلاع‌رسانی و فرهنگ سازی لازمه کار آموزش و پرورش است و آن دو مکمل یکدیگر و لازم و ملزوم همدیگر می‌باشند. عامل دیگر ورود او را به عرصه روزنامه نگاری تسریع کرد و آن انتشار نشریه‌ای با حمایت سفارت انگلستان برای کودکان ایرانی بود. گو اینکه این اقدام را کسر شأن خود و دیگر ایرانیان و تحقیر ایرانیان می‌دانست.

انجمن پیروزی وابسته به انجمن ایران و انگلستان در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ مجله‌ای به نام شیپور منتشر می‌کرد. این مجله ادبی، خانوادگی و اجتماعی بود. مدیریت شیپور پس از چندی ضمیمه‌ای برای کودکان و نوجوانان به نام «نونهالان» منتشر کرد. مطالب نونهالان برای سنین ۸ تا ۱۴ ساله پیش بینی شده بود. مدیریت آن بر عهده عبدالله فریار از نویسندگان مطرح آن زمان بود. قطع آن ۳۰ × ۴۶ سانتی‌متر و ۸ صفحه داشت.

در واقع نونهالان نخستین نشریه بود که برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شد، البته چون ضمیمه شیپور بود، برخی آن را اولین ندانسته‌اند و مجله خردسالان را نخستین نشریه کودکان دانسته‌اند. اما خردسالان در سال ۱۳۲۱ توسط عباس شاهنده به صورت هفتگی منتشر می‌شد. از این نشریه فقط یک شماره نشر یافت و تعطیل شد. ضمیمه شیپور یا نونهالان در مخازن و کتابخانه‌های ایران یافت نشد و از محتوای آن خبر نداریم ولی به دلیل اعتراضات معلول می‌شود به نفع دولت انگلستان تبلیغ می‌کرده و مروج ایده‌ها و طرز فکری انگلیسی بوده است. به عبارت دیگر درصدی از ذهنیت ایرانیان را از کودکی از صدمت با انگلستان پاکسازی کند.

باغچه‌بان یکی از منتقدان و معترضان مجله شیپور و نونهالان بود و صریحاً و بی‌مهابا به مخالفت با نونهالان برخاست و به شدت به نقد آن پرداخت. او درباره نونهالان نوشت:

ای فرزندان که امروز آموزشگاه‌های ایران را پر کرده‌اید، آیا می‌دانید ایران چیست؟ اگر درس ایرانیت خوانده‌اید و فرزند شیر پاک خورده این کشور هستید، از این تاریخ هر گاه کسی بخواهد مجله نونهالان را بفروشد نخريد! ای آموزگاران ایرانی اگر خون ایرانی دارید، هرگاه مدیران شما را وادار کنند که شاگردان را برای خرید آن روزنامه تشویق نمایید، خودداری کنید. ای مدیران مدارس اگر شما فرزندان صالح ایران هستید اگر وزارت فرهنگ به شما دستور کتبی و یا شفاهی بدهد که آن روزنامه را ترویج کنید، مردانه ایستادگی نمایید زیرا این امر چهره زیبای ایران‌پرستی را لکه‌دار می‌کند. ای ملت ایران اگر شماها ایران را دوست دارید نگذارید اطفال شما آن روزنامه را به خانه‌های شما داخل کنند زیرا آن روزنامه زهری به شکر آمیخته است

پایه گذار روش خاص آموز حساب به ناشنویان و تدوین کتابی در این زمینه

ابداع گاهنجر یا گاه نما، وسیله نشان دادن پستی و بلندی‌های جغرافیایی روی نقشه به کودکان

اما غیر از موارد مزبور، در زمینه روزنامه نگاری هم اولین کسی بود که: ابداع و نشر نشریات فکاهی

- نشریه‌ای ویژه توجیه و آموزش آموزگاران معلمان به نام زبان تأسیس کرد.

- اولین فصلنامه‌های ویژه کودکان به نام آلبوم و بهار کودکان تأسیس کرد.

- اولین مجله ویژه ناشنویان به نام گزارش به توصیه و پیشنهاد او توسط «کانون کر و لال‌های ایران» و به مدیریت علی سرتیپی منتشر شد.

بنابراین باغچه‌بان حداقل شانزده ابتکار مهم و سرنوشت ساز و حداقل چهار ابتکار در عرصه روزنامه نگاری در کارنامه خود دارد. بنابراین

ابتکارات او در زمینه روزنامه نگاری بیش از زمینه‌های دیگر است. چون ۱۶ ابتکار عمومی او به حداقل هشت موضوع تقسیم می‌شود. این

ابتکارات در حدی است که سودمندی آن نصیب آحاد جامعه در همه مناطق و همه اقشار شده است. لازم است هر یک از ابتکارات باغچه‌بان

از منظرهای مختلف بررسی و پایان نامه، کتاب و مقاله درباره آنها تألیف گردد. به ویژه عرضه آن به جهان لازم است. راستی اگر چنین

شخصیتی متعلق به یکی از کشورهای اروپایی بود، چکار می‌کردند؟ حتماً چندین فیلم، کتابخانه‌ها و آرشیوهای متعدد موزه‌های متنوع، جایزه‌هایی به نام او و خلاصه جهان را پر می‌کردند.

ماهنامه زبان یا زبان معلم یا زبان آموزگار

علاقه به روزنامه نگاری از دوره جوانی و همواره در جبار باغچه‌بان وجود داشت. اما موانع بسیار برای تأسیس نشریه‌ای که دوست داشت

بر سر راهش بود. او طی سال‌های اقامت در مرند، تبریز و شیراز به علت مشغولیات فکری زیاد و نداشتن کمک مادی و معنوی، دست

از این کار برداشت تا اینکه در سال‌های ۱۳۲۰ که شرایط مساعدتر شد و آزادی نسبی ناشی از رفتن رضا خان پهلوی از ایران حکمفرما

گردید، قلم به دست گرفت و بعد از اخذ موافقت نامه وزارت فرهنگ به شماره ۹۲۵/۸۲۷۷/۳۵۴۹۳ در ۱۴ اسفند ۱۳۲۲ ش، به نشر اولین

شماره مجله زبان در اول بهمن ۱۳۲۳ پرداخت. این مجله وابسته به جبهه آزادی بود. مدیر مسئول آن آذر رهنما بود. ولی محتوای آن را

باغچه‌بان می‌نوشت. منظور باغچه‌بان از زبان، زبان معلمان و سخنگویی یا نمایندگی آموزگاران و به تعبیر واضح‌تر حمایت از کارها و حقوق آنان بود. خود

باغچه‌بان درباره ویژگی مجله زبان می‌نویسد:

البته خوانندگان عزیز که اغلب آنها همکاران ما و روشنفکران هستند، می‌توانند تصدیق کنند که قبل از انتشار مجله زبان، در تاریخ

مطبوعات ایران مجله یا روزنامه‌ای یافت نمی‌شد که جدا و صمیمانه مدافع حقوق آموزگاران بوده و نام آموزگاری را شعار خود سازد و این

صنف مجهول‌القدر را از پشت پرده گمنامی بیرون کشیده به جامعه معرفی کند.

تأسیس، انتشار و توقف:

نخستین شماره مجله زبان در یکم بهمن ۱۳۲۳ منتشر شد. شانزده شماره آن تا اردیبهشت ۱۳۲۶ ادامه یافت. سردبیری زبان بر عهده

باغچه‌بان بود و احمد آرام و دکتر هشترودی، در تدوین و تنظیم مطالب به او کمک می‌کردند. منظور باغچه‌بان از زبان، سخنگویی

آموزگاران بود و تقریباً تمام مطلب مجله را خود می‌نوشت. او در این میان، هیچ‌گاه از توجه به کودکان غافل نبود. او در برخی از شماره‌ها،

صفحه‌هایی برای آنان داشت که ساده، کودکانه و موزون بود و برای

پاسخگویی به نیاز کودکان ناشنوا و کار با آنان، گاه شعرهایی می‌سرود؛ بنابراین، این مجله برای آنان که از شنیدن اصوات محروم بودند، نیز کارکرد آموزشی داشت.

هدف اصلی باغچه‌بان همان‌طور که خودش می‌گوید (و نقل کردم) دفاع از هویت و سخت‌کوشی و حقوق معلمان است. اما اهداف دیگری

را هم دنبال می‌کرد؛ از جمله آموزش ضمن خدمت معلمان؛ انتقال تجارب و دستاوردهای آموزشی؛ هم‌افزایی در زمینه دانش کلاس

داری و تربیت دانش‌آموزان؛ تشویق معلمان کوشا و موفق و تعمیم علل موفقیت آنها به دیگران؛ ایجاد هویت و تشکل صنفی؛ افزایش مطالعه

و سطح معلومات عمومی معلمان.

باغچه‌بان اگر بعضاً به این اهداف هم اشاره نکرده باشد ولی در عمل مجله زبان کما و بیش این اهداف را پی داشت. متأسفانه این تجربه به

جای گسترش و تعمیم پس از ۱۶ شماره به دلیل فقدان منابع مالی و بودجه برای تأمین مخارج آن، در ۱۳۲۶ ش تعطیل شد. باغچه‌بان

خیلی اجمالی و سربسته نداشتن کمک را علت اصلی تعطیلی می‌داند. فقدان کمک هم شامل کمک مالی و مادی و هم حمایت اجتماعی و

انسانی می‌شود و گویا هر دو دخیل بوده است. اساساً باغچه‌بان بسیار جلوتر از همکارانش بوده و سطح اندیشه و تجربه او ده‌ها سال پیشرفته

بوده است. از این‌رو عموم معلمان نمی‌توانستند هم پای او حرکت کنند. البته کمک مادی هم مزید علت شده و توقف مجله را موجب

شده است. البته باغچه‌بان خیلی خلاصه می‌نویسد:

ناگفته نماند که من نمی‌توانم در این باب تمام همکاران خود را به بی عاطفگی متهم کنم زیرا در این سال‌ها کشور وضعیت طبیعی نداشته

و ممکن است که آنها گرفتارتر از من بوده باشند!

وزارت فرهنگ سه سال بعد یعنی در ۱۳۲۹ گویا اعلام آمادگی می‌کند تا به نشر زبان کمک کند و نامه‌ای به تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۹ به

باغچه‌بان می‌نویسد و نشر آن را خواستار می‌شود. اما باغچه‌بان در این زمان به شدت و تمام وقت به ناشنویان می‌پرداخت. و معتقد بود

اینگونه کارها را خود معلمان باید پیگیری و انجام دهند.

لازم به یادآوری است باغچه‌بان قبل از نشر زبان، درخواست نشریه‌ای به نام سخن به تاریخ ۱۳۲۳ کرده بود ولی وزارت فرهنگ به دلیل

انتشار مجله‌ای به همین نام با این درخواست موافق نکرده بود. بعد از درخواست دیگری برای نشر مجله زبان می‌دهد و قبول می‌شود.^۱

این مجله قرار بود به صورت ماهنامه منتشر شود ولی در طول سه سال فعالیت فقط ۱۶ شماره منتشر کرد یعنی تقریباً هر دو ماه یک شماره.

وضعیت معلمان و آموزش و پرورش: جبار باغچه‌بان «انسانی بی خیال» و «نون به نرخ روز بخور» نبود؛ بلکه متعهد و وظیفه شناس بود؛ به طوری که نمی‌توانست وظیفه شناسی بعضی از معلمان و

وضعیت آشفته آموزش و پرورش را تحمل کند و تلاش می‌کرد، این وضع را تغییر دهد. به همین دلیل اقدام به نشر زبان نمود. نویسنده‌ای

در این باره نوشته است:

باغچه‌بان علت چاپ مجله «زبان» را مشاهده وضع آشفته وزارت فرهنگ وقت و به خصوص مشاهده غفلت و بی‌اعتنایی جامعه فرهنگیان و معلمان به مسئله «اصلاح فرهنگ» که ستون فقرات یک

جامعه است، ذکر می‌کند.

جبار باغچه‌بان که قبلاً «جمعیت اتفاق معلمین» را در جهت آگاهی دادن و احقاق حقوق آنان در تبریز پایه گذاری کرده بود، برای بیداری مسئولان فرهنگ و ایجاد همبستگی در میان معلمان در راستای

۱. زبان، ش ۱۶.
۲. سایت همکلاسی



که با توجه به آن روزگار بی‌سابقه بود. از شخصیت‌های تأثیرگذار به بزرگی یاد کرده و تلاش می‌کند از آنها الگو سازد.

برای مثال باغچه‌بان درباره «رشدیه» چنین می‌نویسد: اینک برای شما یک ستاره را که سال‌ها است در آسمان فرهنگ ایران، خانه‌های ملت را روشن می‌کند و آقای میرزا حسن رشدیه نام دارد، معرفی می‌کنیم. آقای میرزا حسن رشدیه یکی از هنرمندان هنرپرور این کشور است: او مردی است هنرمند و عاشق هنر خویش، و شخصی است با ایمان و عقیده و سال‌ها است عمر عزیزش را در خدمت به فرهنگ ایران به سر برده و خیزی از آن ندیده است.

روزی که برای اولین بار در دبستان کر و لال‌ها بنده را با تشریف آوردن خود سرافراز فرمودند، یک ورق کاغذ را که شاهد رنج و گواه راستگوی عمل ایشان بود، به من نشان دادند. این کاغذ، دست‌خط یک شخص کوری بود که استاد محترم او را تعلیم داده بود.

هرچند این وزارت فرهنگ قدر زحمات بیست و دو ساله رشدیه را نشناخت و از عشق و زحمت او قدردانی نکرد و نمی‌کند. ولی پیش ما این یک ورق کاغذ که گواه هزاران رنج غیر قابل تحمل و شاهد مجاهدت‌های این مرد بزرگوار صاحب عشق و ایمان بود، ارزش تام دارد. اگر امروز ایشان بدون کامیابی و بدون تأسیس یک دبستان کوران در آستانه قم منزوی شده‌اند، تقصیر با ایشان نیست، این تقصیر همین وزارت فرهنگ بی‌هدف است که به معنی هنر و هنرمند آشنا نیست. شما غم نخورید، ای استاد رشدیه محترم، زیرا انجام وظیفه کرده‌اید. بگذار ملتی تأسف بخورد که نتوانست حداکثر استفاده را از وجودتان بکند.

جبار باغچه‌بان ادامه چنین مباحث را در مقاله بعدی تحت عنوان مجسمه مرحوم رشدیه فقط باید به تشویق آموزگاران و دو ریال شاگردان ساخته شود، چنین نوشت:

پس ساختن مجسمه مرحوم رشدیه، یکی از فرائض ملی است، باید با همت آموزگاران انجام یابد. نباید این مجسمه به وسیله پولداران سخاوتمند ملت بلند شود زیرا در این صورت، آن تأثیر نیکی که باید از این عمل منعکس شود، انعکاس نخواهد یافت. ما آموزگاران می‌خواهیم بدین وسیله به ملت و فرزندان او یک درس فراموش نشدنی بدهیم و بفهمانیم آنچه که موجب موفقیت در کار است، صد تومانی‌ها و هزار تومانی‌های اشخاص خیر نیست و می‌توان با یک شاهی و ستاره‌ها

تشکیل یک صنف، لحن صریح را در مجله «زبان» به کار گرفت.^۱ مجله زبان به یک معنا زبان و سخنگوی خود باغچه‌بان بود و این نشریه را امکان و فرصت مناسبی یافته بود تا بتواند دردهای درونی، دغدغه‌های ذاتی و تجارب خود را بیان کند و از این طریق یادگیری کرده یا حداقل جریان فکری مطلوبی در سطح معلمان ایجاد کند.

زیرا معلمان «گروه مرجع» است و هر گونه تغییر و تحولی در این گروه می‌توانست، به کل جامعه تعمیم و تسری یابد. برای نمونه وقتی علیه او جوسازی کردند و او را متهم به کمونیست، توده‌ای و غیر ایرانی دانستند و وزیر فرهنگ هم حداقل این اتهامات را نادیده می‌گرفت، باغچه‌بان در مجله زبان چنین نوشت:

آقای وزیر! من مانند فلانی برلین ندیده و مثل فلانی از پاریس نیامده‌ام. من مانند آن یکی به مسکو نرفته و مثل این یکی از لندن برنگشته و مانند تو، میوه آمریکا نیستم. من مانند یک علف صحرايي به وسیله باد و باران و تابش نور آفتاب آسمان ایران سبز شده و به رنگ و بوی ایرانیت خود افتخار دارم. قدرت من، فکر من، معلومات من و ایمان من همه ایرانی است. من در ایران یک بخشش الهی هستم، نه مثل تو کسب شرف کرده‌ای از آمریکا. من انفاس پیغمبری را از زرتشت، حس نوع پروری را از سعدی، قدرت تشخیص و علاج را از بو علی، جسارت سربازی را از فردوسی، شور عشق و ظرافت خیال را از گنجهای، جرأت انقلاب را از کاوه به ارث برده‌ام، سرکار چه کاره هستی ای میوه آمریکا؟...

من این دعوا را با شما در موقعی شروع کرده‌ام که شما وزیر هستید و من آموزگاری بیش نیستم، اما ترس و عجز در مذهب آموزگاری من الحاد است. من نمی‌توانم در برابر ظلم و ستم و دروغ مانند گوسفندی ساکت بمانم و تسلیم بشوم، زیرا در این صورت پرورش یافتگان من نیز اخلاق گوسفندی پیدا خواهند کرد. من برای مبارزه با ظلم منتظر نمی‌مانم تا چند نفری پا پیش بگذارند و من به دنبال آنها بیفتم. من خود پیش می‌روم ولو این که دیگران قدمی هم برندارند و تنها بمانم، و آموزگاران همیشه باید در مواجهه با ظلم و دروغ پیشقدم باشند. هیچ وقت نباید منتظر بمانند تا کسانی جلو بیفتند و آنها دنبالشان بروند.^۲

همانطور که از این نوشته پیدا است باغچه‌بان باورهای عمیق به نقش بی‌بدلیل معلمان داشت. اگر شانزده شماره مجله زبان به صورت مجموعه همراه با راهنما منتشر شود. سودمندی آن معلوم خواهد شد. چون شرایط فرهنگی آن دوره را به خوبی نشان می‌دهد. اینجانب چندی است در صدد هستم این مجموعه را همراه با شرح و تجزیه و تحلیل مطالب مهم و نیز همراه با راهنمای قاعده‌مند و به روز منتشر کنم. باغچه‌بان اعتقاد داشت که پایداری و استقلال شئون یک ملت بسته به کارایی فرهنگ آن ملت است و تا فرهنگ اصلاح نشود، امور کشور اصلاح نخواهد شد. اما فقط معلمان می‌توانند این مسئولیت یعنی اصلاح فرهنگ را به سامان برسانند.

در این زمینه، افکار جبار باغچه‌بان را خیلی شبیه افکار مردان بزرگ همچون «جلیل محمد قلی‌زاده» و «میرزا حسن رشدیه» می‌بینم که برای «انقلاب فرهنگی» خیلی اهمیت قائل بودند. چاپ تصویر شکل «رشدیه» در روی جلد اولین شماره مجله زبان و شرح احوال آن رادمرد نیکنام، بیانگر احترام عمیق جبار باغچه‌بان نسبت به بنیان‌گذار آموزش و پرورش نوین ایران و مبدع روش آموزشی «الفبای صوتی» می‌باشد و نیز به صنف معلمان می‌آموزد تا قدر بزرگان آموزش و پرورش را بدانند

۱. سایت dsfir

۲. زبان، ش ۸.



آموزشگاه شماره ۱ باغچه بان تاسیس ۱۳۲۴

کارهای بسیار بزرگی انجام داد. بدین جهت به یکی از اشخاص صاحب مقام و عالی رتبه وزارت فرهنگ که حاضر بود هزار تومان بدهد، گفتم باید این امر با دو کلمه تشویق معلمین و دو قران شاگردان انجام یابد. همچنین یک نفر از دختران دبیرستان‌ها به جای دو قران، پنج تومان آورده بود و این امر نیز مورد پسند ما نشد. خیلی اصرار کردیم پولش را پس نگرفت. به خاطر اینکه او اصرار فراوان داشت و امتناع ما بیشتر موجب شکستگی خاطر او می‌شد. ناچار پنج تومان او را نگاه داشتیم تا تکلیفش بعد مقین شود. باید دانست رشدی به مجسمه احتیاج ندارد و روح بزرگ او نیازمند این امرها نیست. او کارهای نیک خود را برای خدا و وجدان خود کرده و رفته است.^۱

توجه شود که باغچه‌بان این مطالب را ۷۵ سال قبل نوشته است و در آن زمان تلاش کرده، شخصیت فرهیخته بزرگ که سرمایه‌های معنوی و فرهنگی کشوراند، به مردم معرفی شوند، مردم به ارزش کارهای آنها واقف شوند، و از این طریق تحولی در فرهنگ و درون جامعه رقم زند. همان حرف‌هایی که باغچه‌بان در مورد رشدی نوشته، امروز باید درباره خود باغچه‌بان بنویسیم و بگوییم و به مسئولین دولتی خرده بگیریم که چرا قدر اینگونه انسان‌ها دانسته نمی‌شود.

رویکرد اجتماعی و سیاسی:

این مجله به دلیل وابستگی به جبهه آزادی، رویکرد و گرایش سیاسی هم داشت. شاید علت عدم همکاری بعضی، همین نکته باشد. نیز به نقد مشکلات کل جامعه و نقادی جامعه معلمان می‌پرداخت.

یکی از اهداف انتشار مجله زبان ایجاد هماهنگی بین آموزگاران سراسر کشور و تعمیم روش‌های آموزشی نو برای کودکان و نیز کر و لال‌ها و بزرگسالان (اکابر) و اصلاح امور تعلیمی و تربیتی آنان بود. از این رو مجبور بود علاوه بر امور فرهنگی به امور اجتماعی هم بپردازد و نیز به تحلیل اوضاع سیاسی داخلی و خارجی نیز می‌پرداخت ولی می‌توان گفت که حتی انتقادات سیاسی باغچه‌بان از موضع فرهنگی بوده است.^۲

وی در شرح نواقص دبستان‌ها بدین مضمون که اطفال دسته دسته روانه مریم‌خانه می‌شوند، مدرسه آب ندارد و از مخروبی منظره‌اش مانند کاروان‌سراهای قدیمی است و خطر جانی که دانش‌آموزان را تهدید می‌کند و... می‌نویسد: «امیدواریم! وزیر فرهنگ... بر فرهنگ کشور شاهنشاهی فخر کنند و... فرزندان به نام تحصیل عمر خود را در اطاق‌های تنگ و تاریک و مریم‌خانه‌ها تلف کنند آموزگاران حق اصلاح‌طلبی نداشته باشند و هرگاه بخواهند از مظالم فرهنگ گفتگو کنند به زور سر نیزه حرفشان را در گلوبند بیاورند...»^۳ و جای دیگر

۱. سایت idsfir

۲. «ناشنویان و باغچه‌بان»، مهشید لطیفی نیا، گنجینه اسناد، ش ۱۰، ص ۹۲-۸۷.

۳. زبان، ش ۱۱، ص ۳۹.

می‌نویسد: «خدمتگزار میل ندارم که در این عریضه از وضعیت ننگین امروزی فرهنگ ایران و عیوب شرمگین مدارس بیش‌تر از این سخن بگویم و شرح بدهم... این همه تشنج و اختلاف فکر و عقیده که در ملت ایران دیده می‌شود و موجب تسلط بیگانگان بر این کشور است از خرابی فرهنگ ماست...»^۱ و در جای دیگر می‌نویسد: «یکی از معایب بزرگ وزارت فرهنگ این است که هیچ‌کس مسئول هیچ‌کار نیست. ای صلاحی ملت، ای علاقه‌مندان تعلیم و تربیت و اخلاق باور کنید که تربیت فرزندان شما در کار نیست، فرزندان شما وسیله تأمین معاش دزدان و غارتگران دار الجهل و دار الفساد هستند، این‌ها بیغوله‌هایی است که استعداد خدایی انسان را در آنجا ضایع می‌کنند...»^۲

درباره دخالت‌های بیگانه در امور ایران می‌نویسد: «ما از طرز تفکر و اندیشه سیاستمداران استقلال‌طلب کشور که در مجلس یا مسندهای دیگر قرار گرفته‌اند و یا آنها که به وسیله مطبوعات افکار خود را منتشر می‌کنند.^۳

خیلی در تعجب هستیم. اینها ظاهراً دعوی استقلال دارند ولی در باطن برای ایران قیم می‌تراشند از یک طرف خواهان استقلال‌اند و از جهتی آن را با ضمانت دیگران مقید می‌سازند... به طور کلی تضمین استقلال و یا کلمات (یک‌جانبه-دوجانبه) از این قبیل کلماتی است که سیاستمداران وطن‌دوست! ایران در نتیجه تأثیری که ذهن آنها را اغفال کرده به زبان رانده‌اند، وگرنه کلمه (تضمین) با کلمه (استقلال) ترکیب‌پذیر و سازگار نیست مگر در دو موقع، یکی کسی که رشد حیاتی نداشته و از اداره امور خود عاجز باشد باید در تحت سرپرستی یک شخصی مقتدر زندگی کند و دیگر قومی از رشد سیاسی و اجتماعی محروم است اداره امور سیاسی او به دست یک قوم مقتدر سپرده می‌شود، پس مقصود حقیقی نویسنده‌ای که می‌نویسد استقلال ایران تضمین شده همان نیست که از ظاهر آن استنباط می‌شود زیرا دنیا می‌داند که تاریخ استقلال ایران خیلی قدیمی‌تر از استقلال آن‌هاست که می‌خواهند استقلال ایران را تضمین کنند و هرگز محتاج به تصدیق یا تضمین دولتی نمی‌باشد.»

نشریه زبان با تسهیلات مالی برای مدارس و فرهنگیان ارسال می‌شد و بنابر تقاضای باغچه‌بان کارمندان هر آموزشگاه جمعاً وجه اشتراک یک فرد را می‌پرداختند ولی تنها تعداد معدودی (۴۹۲ نفر) از جامعه بیست هزار نفری معلمین وقت از آن بهره می‌گرفتند. در بسیاری از مدارس نشریه به معلمین نمی‌رسید و سال بعد به اداره مجله برمی‌گشت، در توضیح تأخیر چاپ شماره‌های بعدی مجله و احیاناً تعطیلی آن باغچه‌بان می‌نویسد: «کشور ما وضعیت عادی نداشته ممکن است آن‌ها (آموزگاران) گرفتارتر از من بوده باشند، مثلاً مجله‌هایی که در اول بهمن ماه ۱۳۲۴ فرستاده شده در اسفند ماه ۲۵ برگشته و روی آن‌ها نوشته‌اند «گیرنده نیست» و تمام روزنامه‌ها هر یک که مانند من بی‌پشتیبان بوده‌اند به روزگار من بوده‌اند. گفته‌ها و نوشته‌های باغچه‌بان حاکی شدت نارضایی و ناراحتی وی از امور فرهنگی و اجتماعی است.^۴

اما تحلیل‌ها و راه‌کارهایی که عرضه می‌کند کارشناسانه و دقیق است. مطالب این مجموعه را باید دقیقاً بررسی و همراه با راهنما به زودی منتشر می‌کنیم.

ضمیمه کودکان یا بهار کودکان

مجله زبان در بعضی شماره‌ها صفحه ضمیمه برای کودکان منتشر

۱. همان، ص ۴۶.

۲. همان، ش ۱۲، ص ۳.

۳. همان، ش ۱۱، ص ۲.

۴. «ناشنویان و باغچه‌بان»، ص ۹۱.

اواسط دهه (۳۰-۱۳۲۰) اولین فصلنامه کودک با عنوان آلبوم توسط جبار باغچه‌بان (عسگرزاده) منتشر شد. باغچه‌بان مجله خود را به صورت فصلنامه منتشر می‌کرد و نام آلبوم بر آن گذاشته بود. هر آلبوم نام معینی داشت. مثل عروسان کوه، بابا برفی و ... در اولین آلبوم که عروسان کوه نام داشت.^۱

باغچه‌بان در شماره نخست آلبوم درباره شرایط سخت آن دوره می‌نویسد:

«... در زمان وزارت آقای حکمت، به فکر انتشار یک مجله برای کودکان افتادم. ولی پس از نه ماه کشمکش در نظمی، محض سلامت سرخود از نیت خود صرف‌نظر کردم. خیلی خوشبختم که با تجدید نیت خود، اکنون می‌خواهم به وسیله انتشار این مجله در سر هر فصل، خدمتی به فرهنگ کودکان نمایم. لیکن انجام این خدمت از هر حیث و خصوصاً از نظر مالی برای یک آموزگار سخت است. لذا از کلیه روشنفکران و علاقه‌مندان و خصوصاً از دوستان و دوستداران خود در انجام این خدمت استمداد می‌کنم و بیشتر از این نمی‌گویم...»^۲

از جملات باغچه‌بان به خوبی می‌توان فهمید دیکتاتوری و استبداد به حدی بوده که آموزگاری که به فکر ترقی و پیشرفت بچه‌های ایرانی بوده از جانش و سرش می‌ترسیده است. او بر اخذ مجوز ماه‌ها درگیر با نیروهای انتظامی نظمیته بوده است. ولی سرسختی و پشت کارش موجب شد، بالاخره مجوز را دریافت کند. اما هزینه‌ها را باید از حقوقش می‌پرداخت و دولت و دیگران با او همکاری نمی‌کردند. آیا در کارش نقصی و مشکلی می‌دیدند؟ اما با جستجو در تاریخ آن دوره سراغ نداریم که نقدی درباره‌اش نوشته باشند. مهم‌تر اینکه وقتی متن آلبوم را مطالعه می‌کنیم، هیچ مطلب خلاف عرف یا مخالف با آموزه‌های دینی در آن نمی‌یابیم.

اما در همان زمان نشریاتی بوده‌اند که متکی بر بودجه‌های مردمی بوده‌اند و گلایه‌ای از کمبود مالی هم ندارند؛ حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا باغچه‌بان نمی‌توانسته از بودجه‌های مردمی بهره‌مند باشد؟ به نظر می‌رسد روابط باغچه‌بان با مردم و گروه‌های مرجع مثل روشنفکران یا روحانیون کم بوده است. به عبارت بهتر باغچه‌بان تمام وقت مشغول و سرگرم تعلیم و تربیت بچه‌ها بوده و وقتی برایش نمی‌مانده که به ارتباطات خود سامان‌دهی کند. به همین دلیل همواره از کمی بودجه گلایه‌مند بوده است.

اما هدفش از انتشار آلبوم را سه چیز می‌داند:

«... این خدمتگزار با ایجاد این آلبوم که در تاریخ ایران بی‌سابقه است، تثبیت کردم که با خرجی کمتر از قیمت یک کارت پستال هم وظیفه تبریک عید دوستان را می‌توان انجام داد و نیز به وسیله مندرجات آن حسن تربیت اطفال خانواده‌های دوستان حسن تأثیر به عمل آورد! این آلبوم‌ها برای تبریک عید بهترین کارت و برای تشویق اطفال مدارس و اخلاق، نیکوترین جایزه است...»^۳

این عبارت گویا است که فارسی‌نگاری او دشواری‌هایی داشته ولی کتاب‌ها و قصه‌هایی که از او منتشر شده سلیس و رمان است و حتماً آنها توسط ثمینه (دخترش) یا صفیه (خانمش) یا کسان دیگر اصلاح و ویرایش می‌شده‌اند. اما چرا این متن نشده است؟ خبر نداریم. باغچه‌بان خط‌مشی و دو سه هدفش را اینگونه اعلام کرده است: انتشار نشریه‌ای با حداقل هزینه و حداکثر کارایی برای تربیت و تعلیم کودکان؛ دوم توجیه خانواده کودکان یا مربی‌های آنها تا بهترین شیوه‌های تربیتی را برای رشد آنان به کار ببرند؛ بالاخره این مجله به عنوان هدیه و جایزه

می‌کرد. این نشانگر اهمیتی است که برای تعلیم و تربیت کودکان قائل می‌شد. او با زبانی صمیمانه و ساده با کودکان سخن می‌گفت و برای آنان داستان می‌نوشت. به خصوص برخی از زیباترین اشعار باغچه‌بان به همراه با تصویر مربوطه، و نمونه‌هایی از نخستین متون غیر داستانی ویژه کودکان فارسی زبان از جمله "رقص سگ" در این صفحه‌ها آمده‌اند.

مطالب مربوط به ناشنویان از جمله الفبای گویای باغچه‌بان و همچنین نامه سپاس دختر لال در مجله "زبان" نیز چاپ شده است. باغچه‌بان در شماره تیر ۱۳۲۵ مجله مذکور، در شرحی بر نامه سپاس "صوفیا لبنان" می‌نویسد:

صوفیا لبنان چنانکه اولین شاگرد دبستان لال‌ها است و اولین لالی هم از دختران ایرانی است که به اخذ تصدیق شش (سیکل) موفق شده است.

صوفیا لبنان در بخشی از نامه خود خطاب به منجی و معلم عزیزش جبار باغچه‌بان می‌نویسد:

امروز به دبستان رفته تصدیق شش کلاسه خود را گرفتم وقتی که به منزل آوردم پدر و مادر و همه اهل خانه بی‌نهایت خوشحال شدند و به من تبریک گفتند. پس من هم به فکر افتادم که از زحمات‌های شما که هشت سال تحمل کردید و زبان مرا باز کردید و خواندن و نوشتن و جغرافی و تاریخ به من یاد دادید و باعث شدید که به این مرتبه برسم و در چنین روز که خود را از بلای لالی رها شده می‌دانم، یک بار دیگر تشکر و امتنان قلبی خود را تقدیم دارم البته تا زنده هستم. بخشش بزرگ و محبت‌های پدرانه شما را فراموش نخواهم کرد.^۱

مطالب این صفحه‌ها برای آموزگاران و حتی مدیران مدارس و خانواده‌های کودکان هم مناسب و سودمند بود. چون حساب شده و مدبرانه انتخاب می‌کرد.

بعد از نونهالان که با حمایت سفارت انگلستان منتشر می‌شد، این ضامنم را باید نخستین ضمیمه ویژه کودکان دانست که در ایران و توسط مردم ایران منتشر می‌شود.

نام ضمیمه نخست بهار کودکان است. قرار بود ضامنم هر فصل به نام همان فصل منتشر شود. مثل بهار کودکان، پاییز کودکان، زمستان کودکان و تابستان کودکان. اما فقط بهار کودکان منتشر شد و تدوام نیافت. در این باره نوشته‌اند:

باغچه‌بان همچنین دو نشریه دیگر به نام‌های زبان و بهار کودکان را در ارتباط با کودکان راه‌اندازی کرد. زبان، یا زبان آموزگار، ماهنامه‌ای با درون مایه اجتماعی و آموزشی بود و در سال ۱۳۲۳ برای نخستین بار منتشر شد. گاهی چند صفحه‌ای برای کودکان در این ماهنامه منتشر می‌شد که باغچه‌بان در آن‌ها با زبانی صمیمانه و ساده با کودکان سخن می‌گفت و برایشان داستان می‌نوشت.^۲

آلبوم

جبار باغچه‌بان (۱۲۶۴-۱۳۴۵ش) در سال ۱۳۱۲ش به تهران آمد و مدرسه یا آموزشگاه کر و لال‌ها را تأسیس و تمام وقت به ناشنویان می‌پرداخت. از ورود به تهران و اهتمام به امور فرهنگی ناشنویان، ابتکارات متنوعی در جهت رشد و ارتقای فرهنگی و اجتماعی ناشنویان داشت. از جمله نخستین فصلنامه برای کودکان را حدود سال ۱۳۲۵ به نام آلبوم منتشر کرد. هر شماره را به نام ویژه‌ای منتشر می‌کرد؛ مثل بابابرفی یا عروسان کوه. آقای رسول اف پژوهشگر و مؤلف حوزه مطبوعات و تاریخ نشریات درباره آلبوم می‌نویسد:

۱. مجله زبان، تیر ۱۳۲۵؛ سایت dsf.ir

۲. مدرسه همشهری، محمد دشتی، سایت مگیران، ۲ اسفند ۹۱.

۱. نخستین‌های تاریخ روزنامه نگاری ایران، امین رسول اف، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. همان.

جهت تشویق کودکان توسط مدارس یا اولیاء داده شود.

هر فصل یک شماره از آلبوم با قطع، مطالب و قیمت خاص منتشر می‌شد. چهار رنگ منتشر شد. مطالب آن کم و کلاً کم حجم بود. مثلاً گاه فقط یک شعر و یک داستان داشت.

باغچه‌بان پیش از این چند نشریه را مدیریت کرده بود و توانایی‌های لازم را داشت و می‌دانست با مخاطبانش چگونه تعامل نماید و بر آنها تأثیر بگذارد.

ساختار و مطالب

باغچه‌بان در شرایطی آلبوم منتشر کرد که اولاً همکاران فرهیخته و متخصص به وفور در اختیار نداشت و واقعاً دست تنها بود؛ دوم اینکه امکانات مالی زیاد هم نداشت؛ سوم اینکه کارهایش آنقدر زیاد و متنوع بود که توان سر خاراندن نداشت. همه اینها بود از طرف دیگر می‌خواست؛ کارهای ابتکاری و وظیفه‌اش را هم به انجام رساند. مسلم بود که کار درجه یک نمی‌تواند عرضه کند اما چون در کارش اخلاص و خلوص داشت؛ و کارها را برای پول و جیب پر کردن یا به مقام و موقعیت رسیدن انجام نمی‌داد، به رغم اشکالات فراوان اما کارش جذابیت داشت و به قول معروف می‌گرفت و تأثیر می‌گذاشت. رسول اف درباره او می‌گوید:

مهم‌ترین بخش از مطالب آلبوم‌های باغچه‌بان را اشعار تشکیل می‌دادند که از سروده‌های خودش بود. این اشعار در عین کوتاهی، سادگی و روانی، دارای غلطها و اشتباه‌های تکنیکی و دستوری نیز بودند. با این حال تأثیر داشت و جذاب بود. به طوری که بعدها هم چند بار به صورت کتاب منتشر شد. بخشی از اشعار، اختصاص به تمجید و توصیف کودکانی داشتند که نام آنها (و گاه تصویر آنها) در خلال شعر آمده بود. توصیف‌ها عموماً با مضمون‌های تربیتی و اخلاقی همراه بودند و در مجموع، الگوهای رفتاری و تربیتی را پیش روی خوانندگان قرار می‌دادند. اشعار آلبوم‌های باغچه‌بان با داشتن ویژگی‌هایی، از اشعار دیگر مجله‌های کودکان کاملاً متمایز می‌شدند. مثلاً با وجود اینکه اشعار در یک آلبوم به صورت یک قطعه طولانی سروده می‌شدند، ولی تسلسل معانی و مفاهیم در آنها وجود نداشت. اشعار عموماً دارای مضمون‌ها و پیام‌های گسسته و پراکنده از هم بودند و نوعی خیال‌پردازی بدون هدف در آنها به چشم می‌خورد. این شعرها در واقع از یک سری پیام‌های پراکنده تشکیل می‌شدند.

زبان شعری باغچه‌بان از لحاظ شیوه نگارش، روان، ساده و در حد فهم کودکان بود که این خود به واسطه تماس‌های مکرر شاعران با کودکان می‌بود. این آثار، فاقد تکنیک‌های شعری نیز بودند و تنها تم آهنگین اشعار مورد توجه قرار داشت. از نظر پیام و اشعار، آلبوم‌های باغچه‌بان را می‌توان در دو گروه از هم جدا کرد. گروهی از مضمون‌های اشعار به مسائل تربیتی و اخلاقی کودکان توجه داشت، ولی مفاهیم ارائه شده، همچون مفاهیم مشابه دیگر نشریه‌های کودکان، سطحی و به دور از ریشه یابی مسائل و خالی از پیام‌های مذهبی بود. ولی گروه دیگر از مضمون‌های شعری، تفکر مصرف زدگی را به زیر سؤال می‌برد و با وجود زبان نوشتاری ساده، دارای تفکری خارج از درک کودکان بود. در آلبوم‌های باغچه‌بان، نوعی جبهه گیری اجتماعی، چه در نثر و چه در اشعار مشاهده می‌شد. این جبهه گیری به خاطر تفکر خود ناشر بود که توجه خاص به افشار زحمتکش و محروم جامعه داشت. از این نظر، آلبوم‌های باغچه‌بان را می‌توان اولین مجله‌های کودکان دانست که نیم نگاهی هم به سیاست داشتند.

تنوع مطالب در آلبوم‌های باغچه‌بان بسیار کم بود و معمولاً یک آلبوم تنها در یک شعر بلند و با یک داستان بلند خلاصه می‌شد و گاه نیز قطعه‌هایی با نام «واکوشک» که همان معما باشد در آلبوم‌ها دیده می‌شد.

آلبوم‌های باغچه‌بان دارای تصویر برداری چهار رنگ بودند که توسط لیلی تقی پور طراحی می‌شدند و به قول ناشر، هدف از انتشار این آلبوم‌ها یکی انجام وظیفه، ارائه کارت تبریک سال نو و

دیگری تربیت کودکان بود.^۱

موفقیت‌ها

در دوره معاصر کمتر کسی داریم که مثل باغچه‌بان در عرصه تعلیم و تربیت این همه ابتکار داشته باشد. یک دلیل آن شم روزنامه نگاری است که از جوانی داشت. از این طریق با انواع تفکرات و باورها آشنا شده و شیوه القای افکار خودش را هم تجربه کرده است. خودش درباره اولین تجربه روزنامه نگاری‌اش می‌نویسد:

در سال ۱۲۸۳ ش/ ۱۹۰۵م در اغتشاشات آرامنه و مسلمان‌های قفقاز که به تفتین دولت وقت روسیه به جان هم افتاده بودند من هم که مسلمان و جوان متعصبی بودم شرکت داشتم و در نتیجه گرفتار و زندانی شدم.

جای من با یک جوان مسلمان بیرون از بندهای زندانیان عادی در سالنی بود که کسان زندانیان هنگام ملاقات در آنجا جمع می‌شدند. گوشه این سالن با دو ردیف نرده آهنی به دو قسمت تقسیم شده بود. من و آن جوان در یکی از این قسمت‌ها زندانی بودیم و در بند مجوار یک پیرمرد ارمنی که دایم انجیل می‌خواند دوران زندان خود را می‌گذراند. جوانی که هم‌بند من بود صبح‌ها برای آوردن نان زندانیان با مأمورین بیرون می‌رفت. بنابراین من می‌ماندم و آن ارمنی پیر. چون جای ما خلوت بود و خود ما مورد اطمینان خاطر زندانبانان، از ما بازرسی نمی‌کردند. من و آن جوان مسلمان از این فرصت استفاده کرده به فکر انتشار یک مجله فکاهی به نام ملانیهیب افتادیم. هم‌بند من کاغذ و ژلاتین و سایر لوازم را از بیرون تهیه و قاچاقی وارد زندان می‌کرد و من در مدت یک هفته پنجاه نسخه هشت صفحه‌ای با دست می‌نوشتیم و حتی مصور می‌کردم. هم‌بندم آن را به خارج می‌برد و به فروش می‌رساند: عایدی ما هم بد نبود. مجله به دلایلی یک ماه تعطیل شد و ما آن را دوباره به نام ملا باشی منتشر کردیم. خوشبختانه سبب موفقیت ما وجود همان ارمنی پیر بود که جز تلاوت انجیل به چیزی توجه نداشت: در نتیجه راز ما بر ملا نشد. اگر به جای او آدم کنجکاوی هم زندان ما بود در اثنای عمل گرفتار می‌شدیم.^۲

باغچه‌بان به عوامل دیگر اشاره نمی‌کند ولی قطعاً در محیط زندان چون با آدم‌های متفاوت و مجرب ارتباط دارد، حتماً از دیگران بهره‌مند می‌شود. بالاخره همه تجارب باغچه‌بان و دیگران در شش دهه، ثمره و محصول سودمندی برای ناشنوایان داد و به بار نشست. این محصول نشریه گزارش بود. چون پس از تشکیل «کانون کر و لال‌های ایران»، یکی از اقداماتش در سال ۱۳۴۲، انتشار نشریه گزارش بود. این نشریه به توصیه و پیشنهاد باغچه‌بان و توسط ریاست کانون یعنی علی سرتیپی منتشر شد. بالاخره تلاش‌های پیشین باغچه‌بان در عرصه روزنامه نگاری در این زمان هم نتیجه داد.

در پایان

تا کنون انواع کتاب‌ها درباره نشریات و روزنامه نگاری در ایران تألیف و عرضه شده است ولی نمی‌دانم چرا به ندرت و خیلی کم به سهم و نقش باغچه‌بان در این عرصه پرداخته‌اند. مجله توان نامه از هر نوع تحقیقی در این باره استقبال می‌کند. نیز اگر کاربران محترم نشریه‌ای در اختیار دارند، نسخه‌ای از آن را در اختیار توان نامه قرار دهند. تا به اسم خودشان معرفی و روی آن کار کنیم.

۱. همان، ص ۳۰۹.

۲. زندگی‌نامه جبار باغچه‌بان به قلم خودش، ۱۳۵۶، ص ۲۸-۲۷.